



هنر پزشکی و داروشناسی در ایران باستان

فریبرز معطر^{الف*}، هادی معطر^ب، هاله معطر^ج

^{الف} گروه فارماکولوژی، دانشکده‌ی داروسازی و علوم دارویی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

^ب گروه داخلی، بیمارستان مرکزی گلدکاست، کوپینزلند، استرالیا

^ج دانشکده‌ی فن آوری اطلاعات، دانشگاه گرینویچ، لندن، انگلستان

چکیده

پزشکی و داروشناسی در حقیقت هنری والا بوده و کسانی در این علوم به کمال می‌رسند که از دیدگاه و استعداد هنری برخوردار باشند. کشور باستانی ایران به عنوان یکی از بنیانگذاران فرهنگ و تمدن بشری نقش بسیار بزرگی در تکامل و اعتلای هنر و علم پزشکی و داروشناسی در جهان داشته و در طی ادوار گذشته‌ی تاریخی با برقرار نمودن و اعلام فرضیه و نظریه‌های اساسی و مختلف پزشکی در مورد کیفیت ایجاد بیماری‌ها و برگرداندن سلامتی به انسان و استفاده‌ی بجا از گیاهان و مواد طبیعی در درمان بیماری‌ها، نقش ارزشمندی در پیشرفت علم پزشکی در دنیا به عهده داشته است. فرضیه طبایع چهارگانه که اساس پزشکی باستان را تشکیل داده و به عنوان نظریه و مبانی طب یونانی معروف شده در کتاب ارزشمند بوندهش قرن‌ها قبل از شکوفایی تمدن یونانی و انتشار آثار بقراطی به تفصیل ذکر شده و اسامی بسیاری از گیاهان و مواد دارویی مفید در آثار باقیمانده از زرتشت در کتاب اوستا شرح داده شده است. بدین ترتیب ایران را می‌بایستی یکی از بنیانگذاران اصلی هنر و علم پزشکی در جهان برشمرد و نسبت به تصحیح اصطلاح رایج و نادرست طب یونانی اقدام نمود.

واژگان کلیدی: بوندهش، طب ایرانی، طب یونانی، طبایع چهارگانه

مقدمه

آن‌طور که باید و شاید به‌خصوص در زمینه‌ی علم و فرهنگ، مورد بررسی دانشمندان و پژوهشگران قرار نگرفته است و عملاً نسبت به آن بی‌تفاوتی و کم‌توجهی صورت گرفته است.

در حقیقت در بین شاخه‌های مختلف تاریخ، مبحث تاریخ پزشکی و داروشناسی از قدیمی‌ترین رشته‌ها محسوب می‌گردد. چرا که بشر از روزی که خود را شناخته با درد و رنج همراه و با حوادث گوناگون روبرو بوده است. بنابراین، از همان ابتدا در اندیشه‌ی آن برآمده تا راه چاره‌ای برای برطرف نمودن این آلام بیابد و به‌این ترتیب بوده است که هنر پزشکی و داروشناسی آغاز شده است.

همگان کم و بیش اطلاع دارند که ایران تا چه حد در پیشرفت علم پزشکی و داروشناسی در جهان سهیم بوده و چگونه وقوع حوادث و جریان‌های تاریخی، لشکرکشی‌ها و

مترجم کتاب تاریخ پزشکی ایران اثر سیریل الگود، تأسف عمیق خود را از بی‌توجهی مورخین و دانش‌پژوهان به تاریخ پزشکی و داروشناسی ایران و عدم شناساندن ارزش واقعی این علم و هنر به جهانیان و هم‌میهنان با این شعر که از خواجه‌ی شیراز است ابراز می‌دارد.

شرممان باد ز پشمینه‌ی آلوده خویش

گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم

قدروقت ار نشناسند دل و کاری نکند

بس خجالت که از حاصل اوقات بریم

بدون هیچ تردیدی ایران یکی از بنیان‌گذاران تمدن بشری می‌باشد. ولی متأسفانه به‌رغم این نقش اساسی، تاریخ ما هرگز

بقراط و جالینوس بر این نظریه پافشاری می‌نمایند که این علم مخلوطی از الهام الهی و اختیار بشری است.

برطبق نظریه‌ی این گروه، مردم مستقیماً از جانب خدا به‌قسمت نظری و اصول علم‌پزشکی و داروشناسی آگاهی یافته و قسمت عملی و وسایل درمان را از منابع مختلف فراگرفته‌اند. گروهی معتقدند که دانش طب برای بشر مستقیماً به‌صورت الهام از جانب ذات باری تعالی بوده است، و دسته‌ی دیگر می‌گفتند این عمل از طریق مشاهده صورت پذیرفته است.

درست همان‌طور که در مثنوی مولوی منعکس است همان‌گونه که قابیل پس از کشتن هابیل دفن کردن او را از کلاغ فراگرفت، به‌همین ترتیب، مثلاً نحوه‌ی استفاده از تنقیه بنا به گفته‌ی غیاث‌الدین در کتاب اول مراتب الصحه فصل پنجم، به‌این ترتیب بوده است که شخصی بر کنار آبگیری مرغ سقایی را دید که به علت خوردن ماهی فراوان به دل‌درد مبتلا شده بود و برای رهایی از این بلیه منقار بزرگ‌تر را پر از آب کرد و آن‌را به‌داخل بدن خود خالی نمود و به‌این ترتیب از بند درد رهایی پیدا کرد. آن شخص با دیدن این منظره اقدام به تنقیه‌ی مایعات به کسانی کرد که به دل‌درد دچار می‌شدند و از این کار خود نتیجه‌ی بسیار خوبی گرفت (۵-۱).

در مورد محلی که اولین بار در آنجا دارو مورد استفاده قرار گرفت، بین محققین، اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. به‌قول حاجی خلیفه در کشف الظنون (جلد ۴ صفحه‌ی ۱۲۴) برخی‌ها عقیده دارند که افتخار این امر نصیب مصری‌ها می‌شود، زیرا آن‌ها بودند که برای اولین بار در جهان از انجبار برای درمان دردها استفاده نمودند و این اولین دارویی بود که مورد بهره‌برداری قرار گرفت. برخی از مورخین نیز شمال آفریقا را نام می‌برند که دارو برای اولین بار در آنجا به بشر الهام شده است. عده‌ای این محل را جزایر رودس و کینروس دانسته‌اند و معتقدند که این الهام از راه خواب دیدن صورت گرفته است و بالاخره دسته‌ای به پیروی از جالینوس معتقدند که آگاهی به‌این امر، یعنی امکان استفاده از ماده‌ای به‌نام دارو، مانند آیات قرآن به‌صورت وحی و مستقیم بوده است. زیرا برای بشر هرگز این امکان وجود نداشته است که بتواند خود به خود به امری این‌چنین مهم و حیاتی پی‌ببرد.

تاراج‌ها، آتش‌سوزی‌ها و هزاران بلیه‌ی دیگر، موجب شده است تا افکار محققین از حقیقت فاصله بگیرد.

آیا به‌راستی جای تعجب و شگفتی نیست اگر روشن نماییم که آن‌چه را که طی قرون متمادی «طب یونانی» می‌پنداشته‌اند دارای منشاء ایرانی باشد؟ و یا آن‌چه را که مورخین پزشکی طب عربی نامیده‌اند در واقع چیزی جز پزشکی ایران نیست؟ به نظر می‌رسد پس از قرن هفتم میلادی، برخی از منابعی که روشن‌کننده‌ی نقش ایران در پزشکی و نفوذ آن در یونان بوده است از بین رفته و چندی بعد طب معروف به جالینوس و بقراطی سرمشق کار کلیه‌ی پزشکان قرار گرفته و گفتار آنان در این رشته چون وحی منزل تلقی و تکرار گردیده است. اما حتی در این مورد نیز ایرانیان نتوانستند خود را مقید و محدود ببینند و برای اولین بار علی‌بن‌عباس اهوازی در کتاب با ارزش «کامل الصناعه الطیبه» بر نظرات بقراط و جالینوس ایراد گرفت و به ذکر نقایص آن‌ها پرداخت.

اشتیاقی که دانشمندان ایرانی بعد از اسلام به نوشتن آثار خود به زبان علمی آن روز یعنی عربی داشتند، باعث گردید بعدها مورخین غربی تمام آثار تمدن اسلامی را به‌حساب اعراب بگذارند، در صورتی که بنا به گفته‌ی اسدبن جانی در کتاب «التجاء» نوشته‌ی جاحظ مورخ عرب، خود اعراب معترف به این حقیقت بودند که یا کلیه‌ی پزشکان صدر اسلام ایرانی هستند یا اکثراً دارای استادان ایرانی بوده‌اند.

با در نظر گرفتن نکات فوق مختصراً به وضعیت علم و هنر پزشکی و داروشناسی در ایران باستان پرداخته می‌شود تا با توجه به آن به منشاء ایرانی پزشکی یونان پی‌برده شود و نقش ایرانیان در اعتلای تمدن، فرهنگ و علم در جهان به‌خصوص پزشکی و داروشناسی بهتر نمایان گردد.

پیدایش علم پزشکی

در بین محققین تاریخ پزشکی و داروشناسی کم‌تر کسی را می‌توان یافت که یک یا چند جا نظریه‌ی خود را درباره‌ی منشاء برخی امراض و یا حتی علم و هنر پزشکی و داروشناسی بیان نکرده باشد. برخی معتقدند که علم پزشکی با پیدایش بشر به‌وجود آمده است، برخی دیگر به پیروی از

عمیقی فرو رفت و وقتی از خواب بیدار شد با کمال تعجب خود را متفاوت از قبل یافت (۸-۶،۴).

دارو و درمان در ایران باستان

در مورد وضع دارو و هنر درمان در بین مردم ما قبل تاریخ ساکن در ایران، باید اذعان داشت که به احتمال قریب به یقین در این دوره، نظریات و روش کار انسان‌های ساکن در این منطقه از جهان همانند ساکنین دیگر نقاط گیتی، یعنی معلومات و آگاهی که آشوری‌ها و ساکنین دشت بین‌النهرین و کوهپایه‌های ایران داشته‌اند، بوده است. در حقیقت باید اذعان داشت که آشوری‌ها و بابلی‌ها تمدن خود را بر پایه‌هایی که متقدمان ایشان در سوریه و عراق و ایران بنیان‌گذارده بودند بنا کردند و سپس به نوبه‌ی خود این معلومات را توسعه داده و بر آن افزودند و آن‌گاه در اوایل تاریخ مادها و پارسی‌ها با فتح بابل و آشور به این معلومات دست یافتند.

بررسی و تحقیق وضع آشوری‌های اوکلیه نشان می‌دهد، که پزشکان و داروشناسان آنان در بیشتر موارد برای درمان دردها داروهایی را که دستیابی به آن‌ها بسیار مشکل بوده است و از جمله‌ی مواد بسیار نادر محسوب می‌گردیده‌اند، تجویز می‌کرده‌اند و همین امر موجب می‌شده‌است که گاه‌گاه افراد بر آن‌ها بشورند و از قبول داروهای تجویز شده خودداری نمایند، زیرا درمان در آن‌زمان مبتنی بر این فرضیه بود که می‌بایست دارویی تجویز گردد که بیمار از دیدن آن و یا استشمام بوی آن دچار تهوع بشود و همراه با این عمل الهه‌ی بیماری را که موجب ابتلای او شده است از بدن خارج سازد. برطبق این فرضیه هر قدر بیماری شدیدتر بود، استفراغ هم می‌بایست شدیدتر صورت می‌گرفت و این همان فرضیه است که بعدها زیربنای علم پزشکی در ایران قرار گرفت.

اصول مطالب داروشناسی و پزشکی ذکر شده در کتاب مقدس اوستا بر این عقیده استوار است که در جهان یک نظام مشکلی از ستیز و قانون حکم‌فرما است. از ستیز تحت‌عنوان طوفان نام برده شده است که همیشه مخرب است. در آیین زرتشت دو اصل وجود دارد که یکی نیکی و دیگری بدی است و این دو به‌طور دایم با یکدیگر در نزاع و کشمکش هستند.

حاجی خلیفه در کشف‌الظنون خود (جلد ۴ ص ۱۲۴)، مبدء داروها را به‌طور خلاصه مورد بحث قرار داده و از قول ثابت نقل می‌کند که: اسرار داروها ابتدا در ید اختیار اسقلیبوس بوده است که آن‌را در اختیار شاگردان خود گذاشته و آن‌ها اطلاعات مزبور را در سراسر جهان پخش کرده‌اند.

برطبق نظریات اساطیر ایران استفاده از دارو توسط جمشید، چهارمین پادشاه سلسله‌ی پیش‌دادیان صورت گرفته است. حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهکار خود شاهنامه به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

جمشید جهان را به‌صورت ویرانه‌ای یافت ولی چون پادشاهی کارآمد بود، کمر همت به آبادانی آن بست و به مردم یاد داد که به‌جای زندگی در غارها برای خود خانه بسازند و به جستجوی گنج‌های پنهان شده در زمین پردازند و سرانجام هنر و مفهوم سلامتی را نیز به ایشان آموخت.

جهان سر به سر گشته او را ره‌ی

نشسته جهان‌دار با فره‌ی

گران‌مایگان را ز لشگر بخواند

چه مایه سخی پیش ایشان بخواند

جهان را به‌خوبی من آراستم

ز روی زمین رنج من کاستم

پزشکی و درمان هر دردمند

در تندرستی و راه‌گزند

به دارو و درمان جهان گشت راست

که بیماری و مرگ کس را نکاست

برطبق نظرات همین اساطیر، الکل نیز توسط جمشید به مردم شناسانده شد و این امر در اثر اشتباه یکی از زن‌هایش صورت گرفت، به این ترتیب که او مقداری انگور در محلی مخفی کرده بود. انگورها به تدریج تخمیر شدند و تبدیل به مایعی گردیدند که گمان می‌رفت زهر قتالی باشد. یکی از زن‌های جمشید که از درد لاعلاجی رنج می‌برد، تصمیم گرفت با خوردن این مایع به زندگی خود خاتمه دهد، و با این تصمیم مقدار زیادی از مایع مزبور را نوشید و پس از این کار به خواب

می‌کشد) و بالاخره لسره فراسپاتا که از بین آن‌ها به جز بنگ که شاه‌دانه است، بقیه به درستی معلوم نیست که چه چیز هستند. در مورد حفظ بهداشت عمومی هنر طب زرتشتی به مرتبه‌ای بس شامخ رسیده بود. قوانین مربوط به چگونگی اجرای مراسم همگانی، آن‌چنان با قوانین مربوط به جلوگیری از آلودگی‌ها و اشاعه‌ی بیماری‌ها آمیخته است که جداسازی آن‌ها از یک‌دیگر غیرممکن می‌باشد. ملوث کردن آب، خاک، آتش و گیاهان ممنوع بود.

حمل و تجویز مواد دارویی در اختیار افراد خاص بود. به این ترتیب گرچه بین علم پزشکی و امور دینی جدایی وجود داشت، ولی با وجود این همیشه پزشکان و داروشناسان از موبدان و مغ‌ها که بالاترین طبقه از طبقات چهارگانه بودند، انتخاب می‌شدند. به هر حال با توجه به مطالب ذکر شده و اطلاعات پراکنده‌ای که برای ما باقی مانده است، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که وضع هنر پزشکی و داروشناسی در ایران باستان خیلی پیشرفته‌تر از آشور بوده است. لذا دور از منطقی نخواهد بود اگر بگوییم که ایرانیان مبانی طب را که در دنیا به «طب یونانی» معروف است، به یونانی‌ها آموخته‌اند (۱۱-۳).

کیفیت فرهنگ و پزشکی در یونان قدیم

به قول سیریل الگود در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد، ما به نشانه‌ای از یک فرهنگ برجسته در یونان برخورد نمی‌کنیم و علوم در این کشور از رشد کم‌تری نسبت به سایر رشته‌ها برخوردار بوده است. اما ناگهان دویست سال بعد، یعنی در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح مشاهده می‌شود که دانش پزشکی در آن‌جا آن‌چنان پیشرفتی پیدا کرده است که بقراط توانست رسالات معروف پزشکی خود را به رشته‌ی تحریر درآورد و پدر طب لقب گیرد. به زحمت می‌توان باور کرد که یونانی‌ها توانسته باشند در عرض دو قرن به تنهایی و بدون یاری گرفتن از دیگران چنین پیشرفت چشم‌گیری را، که امروزه به نام سیستم بقراطی معروف شده است، داشته باشند. در این نوشته‌ها که شیوه‌ی نگارش آن کاملاً جدید بوده و مشابه آن در سال‌های قبل از آن در یونان مشاهده نمی‌گردد، اسامی بسیاری از قسمت‌های بدن به نام‌های هندی و اروپایی

خوشبختانه برای هریک از بیماری‌هایی که اهریمن آن‌ها را بر روی زمین آورده است درمان خاصی وجود دارد که از جانب اهورا مزدا در اختیار بندگانش گذاشته می‌شود. آریاها بر کلیه‌ی بیماری‌ها و مرگ غلبه می‌کنند، هم‌چنان که اهریمن آن‌ها را به وجود می‌آورد. باران که از بهشت نازل می‌شود موجب رشد گیاهان و درختان می‌گردد و محصول این گیاهان و درختان شفا دهنده‌ی بیماری‌ها و بازدارنده‌ی مرگ هستند. نظیر چنین عقیده‌ای را در گفتاری از پیامبر اکرم نیز می‌بینیم که در کتاب طب النبوی (صفحه‌ی ۲) می‌فرماید: لکل داء دواء فاذا اصیب دواء الداء برء باذن الله تعالی.

به هر حال به اعتقاد زرتشت سرانجام مار، قدیمی‌ترین مخلوق پلید انگره‌ی مینو مغلوب ترئونا که در عین حال موجد و مخترع علم پزشکی نیز به حساب می‌آید می‌گردد. در کتاب مقدس گفته شده است که اهورامزدا ده‌هزار گیاه شفابخش در اختیار او گذاشت. تمام بیماری‌ها ناشی از ماری به نام ادی دهاک بوده و به این ترتیب ترئونا هم موجد علم پزشکی محسوب می‌گردد و هم پرستنده‌ی هائوم.

اعتقاد به موجودی خیالی و ماوراءالطبیعه به عنوان مؤلّد بیماری‌ها تا زمان ساسانیان باقی ماند که در نتیجه‌ی آن بهترین وسیله‌ی درمان بیماری‌ها خواندن اوراد مذهبی و درخواست کمک از نیروهای ماوراءالطبیعه شناخته می‌شد و به این ترتیب تعلیم و کنترل کار کسانی که به کار مداوای بیماری می‌پرداختند، به عهده‌ی مغ بزرگ و اگذار گردید.

توصیف مراسم مربوط به تولّد و مرگ بخش مهمی از کتاب اوستا را تشکیل می‌دهد. در مورد مقررات منع سقط جنین نظریات علمی و مذهبی با هم مطابقت دارند. از بین بردن زندگی یک نفر از بین بردن مهم‌ترین مخلوق اهورامزدا محسوب می‌گردید و به این دلیل مجازات سقط جنین مانند مجازات قتل عمد بود. خاصیت برخی از داروها برای سقط جنین نیز بر مردم آن عهد کاملاً معلوم و مکشوف بود، اما کسانی که این داروها را در اختیار دیگران می‌گذاشتند، سخت تنبیه و مجازات می‌شدند. این داروها که در کتاب اوستا از آن‌ها نامبرده شده است، عبارتند از: بنگ (شاه‌دانه)، شیتا (طلا) یا احتمالاً نوعی گیاه یا یک‌مابع زرد رنگ، غنا (دارویی که

جنگل‌ها و بالاخره شیرهای بدن همانند فلزات مذاب در دل خاک دانسته شده است.

در آثار بقراطی Corpus Hippocraticum کتابی وجود دارد که آن‌چنان مشابه نوشته‌های قدیمی‌تر ایرانی است که به‌راستی به‌هیچ‌وجه نمی‌توان گفت دو ملت توانسته باشند جدا از هم چنین نظریات مشابهی را ارایه داده باشند. به‌این ترتیب می‌بایستی ایرانیان را موجد و بانی نظریات فلسفی دانست که یونانی‌ها بعدها سیستم‌های فلسفی، تشریح و درمان‌شناسی خود را بر مبنای آن بنا نهاده‌اند (۱۰-۳).

با توجه به نکات ذکر شده، می‌توان به اهمیت هنر پزشکی و داروشناسی در ایران باستان پی‌برد و خدمات ناشناخته‌ای که ایرانیان به فرهنگ و تمدن بشری نموده‌اند را روشن‌تر و کامل‌تر درک نمود. باشد که تحقیق پژوهش‌گران آتی ارزش این خدمات را به هنر، فرهنگ و تمدن بشری، بیشتر متجلی نماید.

نوشته شده‌اند و بقیه‌ی اسم‌ها هم بی‌کم و کاست، بابلی هستند. حتی خود یونانی‌ها هم متوجه شده بودند که فرضیه‌ی طبایع چهارگانه‌ی ایشان ساخته و پرداخته‌ی دست خارجیان و مبتنی بر نظریات ایرانی‌ها است ولی در آن زمان فقط به ذکر لغت خارجی، اکتفا کرده‌اند.

اگر ایرانیان را در توسعه و تکامل فرضیه‌ی طبایع چهارگانه فقط سهم بدانیم، در ایجاد فرضیه‌ی جهان‌صغیر، که فرضیه‌ی طبایع چهارگانه مبتنی بر آن و شعبه‌ی کوچکی از آن محسوب می‌شود، نقش اساسی داشته‌اند. بر طبق این فرضیه انسان نمونه‌ی کوچکی از هرآنچه که در طبیعت وجود دارد است. در بین کتب مقدس زرتشتیان کتابی به‌نام بوندهش است که تاریخ نگارش آن به‌درستی معلوم نیست. یکی از فصول این کتاب در مورد بدن انسان تصویری از جهان دارد، که در آن هریک از قسمت‌های بدن به بخشی از زمین تشبیه شده است. پشت همانند آسمان، نسوج به‌سان زمین، استخوان‌ها چون کوه‌ها، رگ‌ها مانند رودخانه‌ها، خون در بدن به‌مثابه آب در دریاها، جگر مانند گیاه نعناع، که می‌روییده است به‌سان

منابع

1. Sigerist HE. *A History of Medicine*. Oxford: Oxford University Press; 1963.
2. Schipperges H. *Moderne Medizin in Sepiegel der Geschichte*. Stuttgart: DTV Wissenschaftliche Reihe; 1970.
3. مصطفوی کاشانی، سیدجلال: دارو مسأله پزشکی قرن. انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۷.
4. Schipperges H. *Lebendige Heilkunde*. Freiburg: Walter-Verlag; 1962.
5. Bausani, Alessandro. *Die Perser*. Stuttgart: W.Kohlhammer Verlag; 1965.
6. *The Theories and Philosophies of Medicie*. 2rd ed. New Dehlhi: Institut of History of Medicine and Medical Research; 1973.
7. Tadjbakhsh H. *History of Human and Veterinary Medicine in Iran*. Lyon: Fondation Merieux; 2003.
8. Cyril E. *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. Cambridge: Cambridge University Press; 1951.
9. Moattar F. *Zur Biographie und Bibilographie von Ismail Gorgani*. Isfahan Armenia: Verlag; 2002.
10. "بوندهش". ترجمه: بهار، مهرداد. انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۹.
11. Fulder S. *The Handbook of Alternative and Complementary Medicine*. 3rd Ed. Oxford: Oxford University Press; 1996.